

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۷۱ به تاریخ ۱۴/۹/۱۴۰۰

مقام امامت حضرت ابراهیم در آیات - بیان المیزان در هدایت به امر و بحث عصمت امام و ملاحظات آن

آیه شریفه امامت در سوره بقره

بحث در روایات باب طبقات^۱ و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود. بحث به بررسی آیه شریفه رسیده که فرموده: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ در این آیه شریفه بحث ابتلاء حضرت ابراهیم به کلمات و رسیدن به مقام امامت مطرح شده است. و در ادامه هم بحث رسیدن به ذریه ایشان و مسئله ملاک امامت بحث شده است. برای بررسی آیه شریفه بیان مرحوم علامه طباطبائی در المیزان را دنبال می کردیم.

ایشان عمدتاً دو بحث مهم دارند. یک بحث تبیین مقام امامت ایشان است که فرمودند هدایت از عالم امر و «کن» اشیاء است. لذا معنایش در واقع هدایت باطنی و ایصال به مطلوب است. یعنی از عالم امر که حیث اتصال به مخلوق است عالم را هدایت می کنند. بحث دوم ایشان هم بحث ظلم است که می گویند امام ظلم در وجودش نیست و معصوم است به این معنا که هیچ وقت در وجود او ظلمتی نبوده است و سعید و مهتدی بنفسه بوده است. این دو نکته را مفصل اشاره کردیم و ملاحظاتی در بحث ایشان داشتیم و بررسی بیشتر و اثباتی را بعداً خواهیم داشت.

ما فعلاً به بررسی تعدادی از روایات ذیل آیه شریفه می پردازیم و بعد وارد سرفصل های اصلی بحث و سوالات آیه شریفه خواهیم شد. روایت اول در باب مقام امامت ذیل این آیه است که فرموده: «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَقَالَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ اسْمًا أَفْضَلَ مِنْهُ لَسَمَّانَا بِهِ»^۳ یعنی امامت مقام بزرگی که در این آیه اشاره شده است و با عظمت ترین اسمی است که از حضرات معصومین در قرآن نام برده است.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۴.

^۳ - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۵۸

ابتلاء جناب ابراهیم در ذبح فرزند و بعض اسماء الهی

اما در مورد بحث ابتلاء به کلمات روایاتی ذیل آیه شریفه هست. در روایتی فرمود: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ جِبْرَائِيلَ أَتَى إِلَى بَسْعِ كَلِمَاتٍ وَ هِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَبِّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا نُورَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ»^۴ در این روایت هرچند سند ندارد ولی نکته مهمی بیان شده است که کلماتی که حضرت ابراهیم به آن مبتلی شده بود، اسماء خاصی از اسماء الهی بود. و این مطلب نیاز به توضیح دارد که ابتلاء به این کلمات چه معنایی دارد؟!

روایت دیگر مرسله ای است که در مجمع البیان آمده است و تفسیر قمی هم عین همان عبارت را اشاره کرده است. مرحوم مجلسی اینطور از مجمع نقل می کند: «رُويَ عَنِ الصَّادِقِ أَنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحِ وَلَدِهِ إِسْمَاعِيلَ أَبِي الْعَرَبِ فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَوَاباً لَهُ لِمَا صَدَّقَ وَ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً» در این روایت ابتدا در مورد ابتلاء بیان کرده است که این مرحله از اتمام ابتلائات برای ایشان، جریان ذبح فرزندشان اسماعیل بود که به تعبیر قرآن «بلاء مبین» بود. این بلای بزرگی بود که ایشان از آن عبور کرد و امامت ثواب این ابتلاء سنگین بود.

نکته مهمی که اینجا اشاره می کنیم اینکه ایندو روایت که یکی ابتلاء به اسماء الحسنی و یکی ابتلاء به ذبح جناب اسماعیل را بیان کرده است، تنافی با هم ندارند. ابتلائات یک ظاهر و یک باطنی دارد. بلکه در روایت آتی خواهد آمد که ابتلائات جناب ابراهیم به مقامات اهل بیت و عهد تا امام زمان بوده است. این مضامین با هم منافات ندارد. اینها ظاهر و باطن یک بلا و تکلیف است. کما اینکه در مورد حضرت آدم روایات بیان می کند که ابتلاء ایشان به اکل میوه از درخت بود ولی باطن آن حسادت نکردن به مقام نبی اکرم و اهل بیت ایشان و علم آنها بود. یعنی در واقع حقیقت لغزش در آن ساحت بوده است که در این مسئله اینطور خود را نشان می دهد.

همانطور که باطن یک گناه واقعا یک تخطی و لغزش قلبی انسان نسبت به مقام امام است و انسان امری از ولایت حضرات را ترک کرده است. لذا در روایات محاسبه آمده است که آخر روز اگر خطایی کرده بودید با صلوات عهد خود را با حضرات تجدید کنید. لذا باطن همه دستورات در واقع عهد و ولایت حضرات است و اگر انسان تخطی کند اصل خطا در آن ساحت باطنی و قلبی است. عهد توحید و ولایت، خود را در قالب فروعات نشان می دهد و پای این دستورات ایستادن، تقوی در ساحت توحید و ولایت است. وقتی هم که انسان گناه می کند در واقع به همین عهد لطمه

^۴ - الدعوات للراوندي، ص: ۴۷

زده است. ما یک عهد بیشتر نداریم و آن عهد بندگی در مقابل خدا و تسلیم امام بودن و وارد وادی ولایت شیطان نشدن است. لذا همه اعمال انسان ظاهر و باطن دارد و ابتلائات انسان هم همینطور است؛ پس اگر در روایاتی بیان می کند این ابتلاء به و این روایات با هم قابل جمع شدن است.

در ادامه روایت فرمود: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحَنَفِيَّةَ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ وَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَأَخَذُ الشَّارِبِ وَ إِغْفَاءُ اللَّحْيِ وَ طَمُّ الشَّعْرِ وَ السَّوَاكُ وَ الْخِلَالُ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانُ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطُّهُورُ بِالْمَاءِ فَهَذِهِ الْحَنَفِيَّةُ الطَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً»^۵

این قسمت از روایت با صدر آن نسبت مهمی دارد که بعداً مفصل باید بحث کنیم. در اینجا فرموده بعد از رسیدن به مقام امامت به ایشان مقام حنفیت و شریعتی داده شد که در کل امت ایشان تا روز قیامت باقی خواهد ماند و همه باید به آن عمل کنند. اعمالی که از جنس طهارت بود و حتماً این اعمال باطنی هم دارد. یعنی به یک معنی ولایت ایشان تاریخی خواهد بود و بقیه انبیاء و رسل هم ذیل این امر هستند. این نکته ای بود که سابقاً هم اشاره کردیم که امامان از رسل، مثل اولوالعزم ولایت شان بر بقیه هم جاری بوده است.

صحیحہ مفضل بن عمر؛ ابتلاء به مقامات اهل بیت و عهد خاص

اما روایت دیگری که قبلاً در مباحث اشاره کرده بودیم، صحیحہ مفضل بن عمر است که فرمود: «ابنُ مُوسَى عَنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَتَّ عَلَى فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ فَاتَمَّهْن قَالَ يَعْنِي فَاتَمَّهْن إِلَى الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ»

در این روایت فرموده کلماتی که حضرت ابراهیم به آن مبتلی بود همان کلماتی است که حضرت آدم برای توبه از آنها بهره برد که همان خمره طیبه است. و مقام اتمام در این ابتلاء هم این بود که به بقیه اهل بیت تا امام زمان هم عهد سپرد و اقرار کرد. باز اشاره می کنیم که این معنای از ابتلاء به کلمه با بحث امتحانات ظاهری و نیز با امتحان شدن به اسماء الحسنی الهی منافاتی ندارد.

^۵ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۲، ص: ۵۶

بعد در ادامه روایت فرموده: «قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وَلَدِ الْحَسَنِ وَهُمَا جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ كَانَا نَبِيِّنِ مُرْسَلِينَ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ التَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لَمْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ فَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لَمْ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَفْعَالِهِ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ»^٦

در این قسمت از روایت، مفضل در مورد این آیه شریفه سوال می کند که فرموده: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنِّي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ * إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ * وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^٧ کانه بعد از اینکه بحث از شجره امامت شده است، سوال می کند این آیه شریفه هم در همین مورد است و معنای این بقاء امامت در ذریه چیست؟ حضرت می فرمایند این حقیقت امامت بود که در ذریه ایشان بوده است و از طریق امام حسین این جریان امامت ادامه پیدا می کند. بعد از اینکه کلمات خمس می آیند و امامت به آنها می رسد از طریق سیدالشهداء این حقیقت باقی می ماند و به حضرت حجت می رسد. بعد هم مفضل سوال می کند که چطور از نسل امام حسن نشده است؛ حضرت بیان می دارند که امامت حقیقتی است که کسی به آن راه ندارد که بر خدا اشکال کند. همانطور که نسل انبیاء بنی اسرائیل از جناب هارون بود نه جناب موسی.^٨

در واقع این آیه شریفه به همین بحث ذریه در آیه سوره بقره ارتباط دارد که جریان بقاء امامت را توضیح می دهد. این آیه در ساحت تنزیلی روشن است در باب حضرت ابراهیم است و ایشان بود که با ابتلائاتی این مقام را واجد شد و در نسل ایشان این امامت قرار گرفت. در این روایت یک معنای باطنی برای آیه شریفه شده است که سیدالشهداء با ابتلائی خاص در عین اینکه واجد مقام امامت بوده است، امامت در نسل و ذریه ایشان قرار گرفته است و امام زمان به ایشان داده شده است. روایات مکرری داریم که بیان کرده که مزد عاشورا، ظهور و امام زمان بود که خدا به سیدالشهداء داد.

^٦ - الخصال، ج ١، ص: ٣٠٥ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ٢، ص: ٣٥٩. سند این روایت مشکلی ندارد الا اینکه جعفر بن محمد بن مالک الفزاری در آن هست که این فرد از طرف شیخ توثیق و از طرف نجاشی تضعیف شده است. و جالب اینکه مرحوم نجاشی در عین اینکه ایشان را تضعیف می کند، بخاطر نقل اساتید بزرگ از ایشان اظهار تعجب می کند. در حالیکه تعجب از این است که با این اعتماد بزرگانی بر کتب او چطور شما او را کنار می گذارید؟! لذا بعید نیست این فرد توثیق شود و ادعای تعارض تضعیف و توثیق پاسخ داده شود.

^٧ - سوره مبارکه زخرف آیه ٢٦-٢٨

^٨ - استاد به این بحث امامت و امر به آن در سوره نساء اشاره می کنند که امامت مقام الهی است که حتی امام حق ندارد در آن تصرف کند و کسی را به نظر خود انتخاب کند. ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» این بحث با روایات مکرری بیان شده است.

معتبره عبدالعزیز بن مسلم؛ مقام امامت در حدیث مفصل امام رضا

اما روایت دیگری که ذیل آیه شریفه قابل ملاحظه است و از روایات مهم بحث امامت است معتبره عبدالعزیز بن مسلم است. این روایت در کتب متعدد حدیثی نقل شده است. در نقل مرحوم کلینی اینطور بیان شده است: «أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مُقَدِّمِنَا فَأَدَّارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلُ الْقَوْمِ وَخُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ... هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يُبْلَغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يُنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ»

در این روایت وقتی مردم در زمان امام رضا و بحث ولایت عهدی بحث از خلافت و امام شدن ایشان می زدند، حضرت اشاره می کنند که مقام امامت مگر چیزی است که مردم در مورد آن صحبت کنند و نظر بدهند؟! این حرف های مردم ریشه در جهل و مخدوع و فریب خورده بودن آنهاست. این مقامی است که عقول انسان ها به نمی رسد و با رأی خود این را پیدا نمی کنند. معنی نصب امام در ادبیات شیعی همین است.

بعد حضرت در توضیح این مقام به همین داستان حضرت ابراهیم اشاره می کنند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَلَاثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفُهَا بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَقَالَ الْخَلِيلُ سُرُورًا بِهَا وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصُّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصُّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ فَقَالَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَّدَهَا عَلِيًّا بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وَلَدٍ عَلِيٍّ خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ»

یعنی این مقام ویژه ای بود که به حضرت ابراهیم داده شد و ایشان مشرف به این مقام شد. بعد هم که ایشان سوال از امامت در ذریه خود می کنند، جواب می آید که به ظالمین از نسل شما نخواهد رسید. لذا امامت در اهل صفوه و اهل طهارت خواهد بود و قرنی بعد از قرن به ارث رسیده تا به نبی اکرم و امیرالمومنین رسید.

بعد هم حضرت فرمودند چنین مقامی را چطور کسی می خواهد انتخاب کند؟! فرمود: «فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجَهَّالُ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِيُّ وَفَرْعُهُ السَّامِيُّ بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَقْرِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْحَدِيثُ^۹ امامت خلافت خدا و رسول در زمین است. زمام دین و نظام مسلمین است. صلاح و عزیت و امانت و اقامه همه واجبات به اوست. در این روایت که ما قسمتی از آن را اشاره کردیم توضیحات مفصلی در مورد مقام امامت آمده است که بعداً باید مفصل تر به این روایت پردازیم. این روایات مقدمه بود و در جلسه بعد بحث ها و سرفصل های اصلی آیه را بحث خواهیم کرد. والحمدلله...

^۹ - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۹ - عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص: ۲۱۶